کارگاه داستان[۱۵]

آینه‌ای که بالاتر از قد خودم روی دیوار گذاشته‌ام

علی موسی‌زاده
داستان‌نویس

علی موسی‌زاده | بخش دوم- در نوشته قبلی، درباره سدی صحبت کردیم که همه کمابیش با آن روبه‌رو شده‌اند، اینکه آدم‌ها چقدر از آینه‌ها می‌ترسند و مواجهه با خود چنان سخت است که انسان گریز را انتخاب می‌کند تا رویاروی خودش قرار نگیرد. اما راه‌حل‌های این معضل چیست؟

اول از همه-که شاید مهم‌ترین هم باشد-این است که خودتان را یک سالک بدانید، یک جوینده که همیشه در حال یادگیری است، کسی که پله‌پله از کوه فوجی بالا می‌رود و می‌داند هنوز تا قله راه زیاد دارد و باید هزاران پله دیگر را هم طی کند.

«آه ای حلزون
از کوه فوجی بالا برو
اما آرام آرام»

(کوبایاشی ایسا)

این پذیرفتن، اگر درونی باشد، چنان تسکین‌دهنده است که باعث می‌شود از مواجهه با خودتان و عیب‌هایتان هراس نداشته باشید، چون می‌فهمید، اگر نقصی درکار است، در این سلوک رفع می‌شود؛ زخمی است که درمانش می‌کنید و لکه‌ای که می‌شویید.

دوم اینکه بدانید برداشتن قدم‌های اول سخت‌ترین قسمت کار است؛ در واقع، برعکس تعبیر عامیانه مشهورِ «غول مرحله آخر»، در اینجا باید از «غول مرحله اول» بگوییم. برای اینکه بتوانی صد روز مستمر بنویسی، باید پنج روز اول را شکست بدهی.

«حتی یک سفر هزارفرسخی هم با اولین گام‌ها شروع می‌شود»
(لائوتسه)

سوم اینکه نوشتن و دسترسی به ابزار نوشتن را برای خودتان ساده کنید: همیشه خودکار و کاغذ همراهتان داشته باشید، در گوشی موبایل قسمتی را به نوشتن یادداشت‌هایتان اختصاص بدهید، موقعی که خانه‌اید-یا هرجای دیگر-ابزار نوشتن را در دسترس داشته باشید؛ این طوری ذهن شما کم‌کم یاد می‌گیرد که نوشتن و دسترسی به ابزار نوشتن کار آسانی است.

چهارم اینکه نوشتن را به امری لذت‌بخش تبدیل کنید. این ممکن است برای تیپ شخصیتی دریافتگرها خیلی مفید باشد، چون مغز آن‌ها طوری طراحی شده که به «فرایند» یک کار بیشتر از «نتیجه» آن کار اهمیت می‌دهد؛ برای همین است که آن‌ها-مثلا-در سفر ترجیح می‌دهند از مسیر لذت ببرند و کمتر به رسیدن-و مخصوصا زود رسیدن-به مقصد توجه نشان دهند. پس کاری کنید که فرایند نوشتن برایتان به امری لذت‌بخش تبدیل شود: چیزهایی بنویسید که دلتان می‌خواهد، از روی صفحاتی که حسابی با آن‌ها کیف کرده‌اید رونویسی کنید، از خاطراتی بنویسید که شما را به وجد می‌آورند. خودتان بهتر می‌دانید که نوشتن درباره چه موضوعی سرخوشتان می‌کند.

پنجم اینکه، اگر یکنواختی مشق‌کردن است که شما را دلزده می‌کند، نوشتن را در ساحت‌های مختلفی امتحان کنید؛ تنوع داشته باشید: یک بار خاطرات روزانه را بنویسید، یک روز داستانی خیالی را پیش ببرید، یک روز....

ششم اینکه جمله مارکز را آویزه گوشتان کنید. او در جایی گفته بود که از همینگوی یک ترفند یاد گرفته که کمکش می‌کند راحت‌تر نوشتن را شروع کند، اینکه وقتی سخت مشغول نوشتن است کارش را ناتمام می‌گذارد تا روز بعد که سراغ نوشتن می‌رود سردرگم نباشد که از کجا شروع کند! می‌داند که بخشی از کار را نصفه‌نیمه رها کرده و اول از همه باید آن را تمام کند؛ به این ترتیب، با یک شیب لغزنده که از روز قبل تدارک دیده در دنیای نوشتن سُر می‌خورد و ناگهان خودش را غرق در نوشتن می‌بیند.

هفتم اینکه همیشه ایده‌ها و جرقه‌های حتی بی‌اهمیت و کوچک را برای خودتان یادداشت کنید. این خرده‌ریزه‌ها ممکن است در جایی که برای نوشتن گیر کرده‌اید به کمکتان بیایند و مثل تکه‌سنگی که یک جای خالی را پر می‌کند به پیوستگی و استحکام یاری برسانند.

هشتم اینکه ذهنتان را آموزش دهید که نوشتن نه‌تنها پدیده‌ای آزارده‌نده و خطرناک نیست، بلکه بهشتی نزدیک است که کافی است درِ آن را باز کنید. برای یک چنین چیزی، گپ زدن با یک دوست، تنهایی قدم زدن، یا مطالعه کتاب‌های خوب، خیلی وقت‌ها کمک‌کننده است. انگیزه‌های نوشتن را مثل گیاهان حساسی بدانید که باید از آن‌ها خوب مراقبت کنید تا همیشه شاداب و زنده بمانند.

با احترام زیاد به دینو بوتزاتی عزیز
که لذتش از نوشتن را در سطرسطر داستان‌هایش می‌شود لمس کرد.

زین قند پارسی

علیرضا حیدری|مدرس ویراستاری

● **ناویراسته** ✗

تعداد ۵ نفر از عوامل اجرایی و انتظامی مجروح و به مرکز درمانی منتقل شدند که متأسفانه دو نفر به نامان سرباز وظیفه انتظامی فرهاد جلیل و گروهبان یکم مرزبانی ابراهیم مرمزی به درجه رفیع شهادت نائل شدند.

● **ویراسته** ✓

...متأسفانه دو نفر به نام‌های سرباز وظیفه انتظامی...

نکته

۱. اگر نویسنده این خبر خواسته است به اعتبار اینکه شهدا دو نفر هستند از «ان» تثنیه عربی استفاده کند، باید گفت ما در فارسی تثنیه (برای دو نفر یا دو چیز) نداریم. در فارسی فقط مفرد (برای یک نفر) و جمع (برای دو نفر و بیشتر) داریم. پس «به نامان» نادرست است.

۲. اگر هم منظورش «ان» جمع فارسی است، باید گفت آوردن هرکدام از نشانه‌های جمع فارسی باید با عرف زبانی سازگار باشد.

#زین_قند_پارسی

«در جست‌وجوی گوهر یکدانه نجف»*

علیرضا مهرداد، نویسنده مشهدی، از رمانی می‌گوید که قرار است درباره زندگی علامه امینی بنویسد

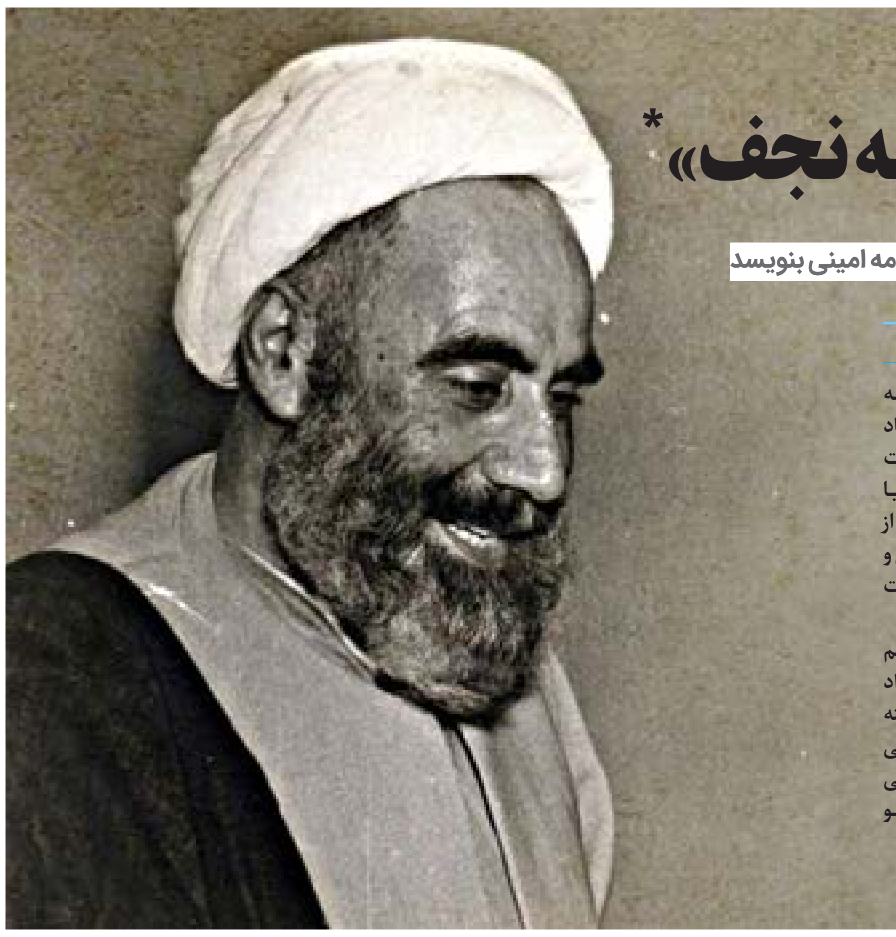

مریم محبی

گفت‌وگو

امروز، ۱۲ تیر، پنجاه‌وچهارمین سالگرد درگذشت عبدالحسین امینی نجفی، مشهور به «علامه امینی»، است. مجتهد بِنام شیعه که نامش همواره کتاب عظیم «الغدیر» را فرا یاد می‌آورد، کتابی که علامه برای تألیف آن سال‌ها مشغول مطالعه و پژوهش و تحقیقات میدانی بوده و میراثی گران‌قدر برای جهان اسلام به شمار می‌آید. سفرهای متعدد با هدف یافتن منابع دست اول که مؤید ولایت امیرالمؤمنین علی(ع) باشند تنها بخشی از تلاش نویسنده برای خلق این اثر است. کوشش علامه در مطالعه هزاران نسخه خطی و کتاب چاپی و دیدارهای متقابل او و بزرگان و علمای دین، و ساخت کتابخانه امیرالمؤمنین نیز بخشی دیگر از اقدامات این عالم دین است.

همه این‌ها، علاوه بر اینکه محرک خوبی برای مطالعه تحقیق علامه محسوب می‌شوند، مشوق خوبی هم برای ثبت‌وضبط زندگی شخصی او با همه بالاوپایین‌هایش به شمار می‌آیند، کاری که سیدعلیرضا مهرداد پیش گرفته است. آن‌طور که این نویسنده مشهدی-که بیشتر با آثارش در حوزه دفاع مقدس شناخته می‌شود-می‌گوید، حدود پنج سال پیش، از اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی آذربایجان شرقی (علامه امینی زاده سراب در همین استان است) به مشهد می‌آیند و از او دعوت می‌کنند که در این زمینه اثری داستانی بنویسد. این کار البته هنوز به سرانجام نرسیده است، اما در سیر مطالعاتی خود تا نقاط قابل توجهی جلو رفته است. مهرداد، در گفت‌وگو با ما قصه این کتاب را به تفصیل بازگفته است.

درخواست آذربایجان شرقی از مشهد

آذربایجان شرقی دیار علمای سرشناس بسیاری است که برخی مانند علامه فیلسوف، محمدتقی جعفری، علامه مفسر، سیدمحمدحسین قاضی طباطبایی، و علامه محقق، عبدالحسین امینی نجفی، نویسنده و خالق «الغدیر»، از برجستگان ایشان‌اند، کسانی که حدود پنج شش سال پیش اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی آذربایجان شرقی تصمیم می‌گیرد با هدف پاسداشت نام و یاد ایشان آثار مکتوبی درباره‌شان منتشر کند و به این منظور سراغ چند نویسنده می‌رود و در نهایت قرار می‌شود کار نگارش اثر مربوط به علامه امینی را بر عهده نویسنده مشهدی، علیرضا مهرداد، بگذارند. «قبول کردم و شروع کردم به پژوهش و تحقیقات میدانی و کتابخانه‌ای: برای مطالعه، به تبریز و نجف و قم رفتم؛ در مشهد، در کتابخانه آستان قدس، در تالار تحقیقات، میزی گرفتم و مجموعه آثار مرتبط با علامه امینی را خواندم و از آن‌ها فیش‌برداری کردم؛ در این مسیر، با دو تن از پسرانش مصاحبه کردم؛ به کتابخانه امیرالمؤمنین(ع) و مرکز اسناد سر زدم و نسخه‌های خطی علامه امینی و میکروفیلم‌های او را که برای نگارش 'الغدیر' تهیه شده بود نگاه کردم؛ در قم به سراغ هم‌دوره‌ای‌ها و آشنایانش رفتم. اما، هرچه بیشتر پیش می‌رفتم، کار سنگین‌تر می‌شد.»

زندگی‌نامه علامه امینی در یک اثر داستانی

اما این اثر قرار است در چه قالبی و با چه شکل و شمایلی به بازار کتاب عرضه شود؟ نویسنده زیست و زمانه علامه امینی را در قالب یک رمان تحریر کرده است، البته با ارائه مستندات، به‌گونه‌ای که زندگی‌نامه معتبر این شخصیت برجسته دینی نیز باشد. مهرداد درباره این مسئله می‌گوید: «جنبه پژوهشی رمان از خودش مهم‌تر شد، خیلی طولانی و پیچیده و سنگین؛ برای همین، کار هنوز تمام نشده است. هرچه جلوتر می‌رویم، جوانب مختلف دیگری پیدا می‌شود و کار وسعت می‌گیرد. اکنون به نظر می‌رسد که-علاوه بر یک رمان-باید یک اثر غیرداستانی هم درباره این شخصیت بزرگ شیعه نوشته شود. این طور بگوییم: پروژه دیگر از خود نویسنده شده و از حیطه یک کار سفارشی بیرون آمده است، تبدیل شده است به یک کار دلی، کاری که احساس وظیفه می‌کنم با وسعتی که دارد به بهترین شکل انجام بگیرد. زندگی علامه امینی جوانب مختلفی دارد که باید از نظر تاریخی به دقت بررسی شود و مورد توجه قرار بگیرد.»

این نویسنده، در ادامه، به نقاط عطف تاریخی زیادی که در اثرش به آن‌ها پرداخته نیز اشاره می‌کند: «جنبش مشروطه ایران، قیام ۱۵ خرداد، تقابل نواب صفوی و احمد کسروی، وحدت شیعه و سنی، اختلاف بین آیت‌ا... بروجردی و علامه امینی، مسئله سلفی‌گری و وهابیت و آثاری که وهابیون علیه شیعه تولید کردند، خود مسئله غدیر و پژوهش‌های قبل از علامه امینی در این زمینه، همگی از مسائلی هستند که در نگارش این رمان اهمیت ویژه‌ای دارند. خراسان، مشهد و حرم مطهر رضوی، نیز، به عنوان مکانی که علامه امینی بارها به آن رجوع می‌کند و در آن اتفاقات زیادی را از سر می‌گذراند و با بزرگان زیادی دیدار می‌کند، در این سیر تاریخی جای می‌گیرند.»

ردپای خراسان و مشهد در کتاب

مهرداد در توضیح این مسئله می‌گوید: «علامه امینی در طول عمر خود چندین مرتبه به مشهد می‌آید و در این رفت‌وآمدها با بزرگان زیادی چون غلامرضا قدسی شاعر و محمدتقی شریعتی دیدار می‌کند. در حرم مطهر امام رضا(ع) نیز اتفاقاتی را از سر می‌گذراند. در بازه‌ای منبر او در مشهد را تعطیل می‌کنند که ناراحت می‌شود و مشهد را ترک می‌کند. او حتی به طرقبه و شاندیز نیز آمده است. دیداری با آیت‌ا... میلانی نیز دارد که اختلاف مشرب‌هایی بینشان نمایان می‌شود. خلاصه، مسائل زیادی در جغرافیای خراسان و مشهد هست که به علامه امینی مربوط می‌شود و در این اثر به آن‌ها اشاره خواهد شد. علامه امینی، با علامه حکیمی، از شخصیت‌های برجسته مشهدی، نیز رفت‌وآمد داشتند. علامه حکیمی کتابی دارد که یادنامه‌ای است برای علامه امینی.»

این اثر مجموعه‌ای از مقالات تحقیقی است ذیل همین عنوانِ «یادنامه علامه امینی» که محمدرضا حکیمی و سیدجعفر شهیدی آن را فراهم آورده‌اند. (حکیمی، خود، هم کتابی درباره اثر علامه پدید آورده است که «حماسه غدیر» نام دارد.) به‌گفته مهرداد، در فرایند نگارش این اثر، خاطرات علامه حکیمی از علامه امینی هم جمع‌آوری شده است که کار را به لحاظ دربرگیری جوانب مختلف جغرافیایی و تاریخی گسترده‌تر و غنی‌تر کرده است. علاوه بر این‌ها، ردپای غورکردن‌های مشتاقانه امینی که به ساخت کتابخانه منجر می‌شود نیز در اثر قابل مشاهده است.

نجف، شارع الرسول، کتابخانه امیرالمؤمنین(ع)

زیست علامه امینی را بدون مطالعه و پژوهش‌های عمیق و طولانی مدت و مداوم نمی‌توان مجسم کرد. او مطالعات خودش را از کتابخانه حسینیه شوشتری‌ها آغاز کرد که در آن زمان تنها کتابخانه عمومی نجف بود. امینی، در روزها و شب‌هایی که برای مطالعه به این کتابخانه می‌رفت، کتابدار را راضی کرده بود که حتی هنگام رفتن هم در را به روی او ببندد و با کتاب‌ها تنهایش بگذارد. به این ترتیب، کتابدار، در لحظه تعطیل شدن کتابخانه، در را به روی امینی قفل می‌کرد، و او در میان کتاب‌ها غرق می‌شد.

امینی در دوران نگارش «الغدیر» و در سفرهایی که به کشورهای مختلف چون هند و سوریه می‌رود، به این نکته پی می‌برد که برای ارتقای فرهنگ شیعه وجود یک کتابخانه تخصصی در نجف (میزبان مهم‌ترین حوزه جهان تشیع) ضروری است؛ همین امر پایه‌های ساخت یک کتابخانه در این شهر را می‌گذارد. او، به‌گفته خودش، احساس حقارت می‌کرده که در نجف کتابخانه‌ای نیست؛ بنابراین، احساساتش برانگیخته می‌شود که چنین مکان غنی فرهنگی‌ای را تأسیس کند. مهرداد می‌گوید: «اکنون، کتابخانه امیرالمؤمنین در نجف یادبودی است از علامه امینی که در محله الحویش در شارع الرسول نجف قرار دارد، دقیقا کنار خانه خودش. طبقه پایین آن نیز مرکز نسخه‌های خطی و میکروفیلم‌هایی است که علامه از شهرها و کشورهایی چون استانبول و هند و سوریه جمع‌آوری کرده است و تحت نظر یونسکو نگهداری می‌شود.» ساخت کتابخانه و راه‌اندازی مجله آن با عنوان «صحیفة‌المکتبه» از جمله خدمات بسیار مهمی است که امینی در کشور عراق انجام داده است. جالب است که پیکر او هم در همین کتابخانه دفن شده است.

علامه امینی برای نگارش «الغدیر»، اسناد و مدارک بسیاری را از کتاب‌های اهل سنت گردآوری کرده است؛ برخی دیگر را نیز از جاهایی مثل کتابخانه‌های هند آورده است. او می‌گفت: «این‌ها را می‌آورم، چون وقتی من کتاب را چاپ کنم سلفی‌ها خواهند رفت و آن‌ها را از بین خواهند برد»

مهرداد، در ادامه صحبت‌هایش، ضمن اشاره به عنوان کامل کتاب 'الغدیر'، یعنی 'الغدیر فی الکتاب و السنة و الأدب' (بررسی واقعه غدیر در قرآن و در سنت و در ادبیات)، به رویکرد علامه امینی نسبت به ادبیات نیز اشاره می‌کند و می‌گوید: «علامه امینی، خود، یک ادیب است و جنبه‌های مختلف کتاب 'الغدیر' نیز از نظر زبان و نثر و کلمات بسیار اهمیت دارد؛ حتی علامه اردوبادی که یک جورهایی بر تألیف این اثر نظارت داشته است، خود، از ادبای بزرگ عرب است. در نتیجه، مخالفت علامه با شعرایی چون مولانا و حافظ از باب مخالفت با شعر و ادب و ادبیات نیست، از باب اختلاف مشرب است و مسائلی که به متصوفه مربوط می‌شود، مفاهیمی چون 'وحدت وجود' و 'کثرت وجود'. علامه متمایل بوده است به تفکیک؛ و در جریان هستید که تفکیکی‌ها با مولانا و حافظ مشکل دارند. یکی دو صوت از علامه در اختیار داریم که در آن‌ها می‌شنویم به شدت به حافظ و مولانا می‌تازد و با آن‌ها برخورد می‌کند.»

صوت یکی از سخنرانی‌های علامه امینی که در آن به مولوی و حافظ اشاره شده است

قله‌های مرتفع زندگی علامه امینی

اما تحقیق و پژوهش فقط یک بعد از زندگی علامه امینی است. مهرداد درباره جنبه‌های دیگری از زندگی علامه امینی می‌گوید که خودش در طول بررسی زندگی او با آن‌ها روبه‌رو شده است: «از همان ۱۶ سالگی که وارد نجف می‌شود، اتفاقات عجیب و غریبی در زندگی‌اش رخ می‌دهد. زیست و زندگی علامه عبدالحسین امینی نجفی قله‌های زیادی دارد: تلاش و پرکاری او، عشق و علاقه شدیدش به امیرالمؤمنین(ع)، اعتقاد راسخش به مقام ولایت علی(ع)، زیارت‌هایش که زبانزد است، عنایت ویژه حضرت به او، کراماتش، همه، از مواردی هستند که در سیر مطالعه و شناخت این شخصیت بزرگ شیعه و اسلام اهمیت دارند. گفته می‌شود که علامه امینی، از روزی که وارد نجف شده است تا زمانی که فوت می‌کند، هیچ تغییری در زیارت‌هایش در حرم حضرت علی(ع) ایجاد نشده است. این یعنی چه؟ یعنی همان‌گونه که روز اول به عنوان یک زیارت اولی به حرم می‌آید و می‌ایستد و اشک می‌ریزد و ساعت‌ها با امامش عشق‌بازی می‌کند روزهای بعد و سال‌های بعد هم می‌آید. این رفتار بدان معنی است که زیارت حضرت علی(ع) برای علامه امینی کاری نبوده است که در گذر زمان تکراری و سرد شود. البته مسائل مختلف و مهم دیگری هم در زندگی او وجود دارد که یکی نبوغ اوست. برای نگارش 'الغدیر'، اسناد و مدارک بسیاری را از کتاب‌های اهل سنت گردآوری کرده است؛ برخی دیگر را نیز از جاهایی مثل کتابخانه‌های هند آورده است. او، آن روزی که در پی جمع‌آوری این نسخ خطی بود و نمونه‌ها را می‌آورد یا از روی آن‌ها عکس می‌گرفت، می‌گفت: 'این‌ها را می‌آورم، چون وقتی من کتاب را چاپ کنم سلفی‌ها خواهند رفت و آن‌ها را از بین خواهند برد.' همین اتفاق هم می‌افتد. کتاب 'الغدیر' سلفی‌ها را بیچاره کرد.»

ابهام در تاریخ انتشار رمان

آیا تاریخ انتشار مشخصی برای این کتاب تعیین شده است؟ مهرداد می‌گوید: «نمی‌دانم! هرچه جلوتر آمده‌ام، به دلیل تعدد منابع و پژوهش‌ها، کار سنگین‌تر شده است. امیدوارم کار جمع شود و جزو افتخارات کارنامه من ثبت شود.» او ابراز امیدواری می‌کند که در مسیر تکمیل کار، با همراهی و کمک دیگران، باز هم مدرکی در اختیارش قرار بگیرد که به غنای بیشتر این پروژه منجر شود.

*** مصراعی است از بابافغانی شیرازی.**

سرزمین پایداری[۲]

مسئله رمانتیسمِ شعر مقاومت فلسطین

مهدی یارفدوی
پژوهشگر زبان و ادبیات عرب

یکی از نقدهای منتقدانِ غالبا غیرعرب (بیشتر، منتقدان ایرانی) بر ادبیّات مقاومت فلسطین سلطه نگاه رمانتیسم بر بسیاری از آثار ادبی ایشان است، چنان‌که-از نظر این گروه از منتقدان-به سلطه یأس و نگاه نومیدانه بر مسئله آزادی فلسطین انجامیده است؛ و این با روح مقاومت در تضاد است. بازتاب اجتماعی این رویکرد چیزی نیست که ملت فلسطین، در صحنه میدان و در راستای مقابله با دشمن اشغالگر، به آن نیاز دارد.

اما نکته‌ای در اغلب این نقدها مغفول واقع می‌شود که همانا بستر تاریخی و فکری است، امری که نه‌تنها جامعه فلسطینی یا عربی به طور خاص، بلکه همه جوامع بشری به طور عام از آن متأثر بوده‌اند. باید در نظر داشت که یوم‌النکبه اول-که روز خروج نیروهای انگلیسی از کشور فلسطین و اشغال آن به دست سربازان اسرائیلی است-۱۵ مه ۱۹۴۸ است که تنها قریب به سه سال با جنگ جهانی دوم، خونین‌ترین جنگ بشریت، فاصله دارد.

آن‌گاه که جهان هنوز از بهت کشتار هیروشیما خارج نشده و درگیر تفسیر هستی‌شناسانه چگونگی وضع بشر در دنیای معاصر است-و در این راه ده‌ها مکتب فکری و فلسفی در کنار تأویلات دینی و قومیتی بروز و ظهور می‌یابد-جهان، یک‌باره، می‌شنود کسانی، که ظاهرا قربانیان هولوکاست‌اند، یک کشور ثالث را اشغال کرده‌اند، خبری نه چندان نامعمول. کشورهای عربی نیز، به تازگی، از قید استبداد عثمانی و سپس قیمومیت استعمار انگلیس و فرانسه-ظاهرا-رها شده‌اند و هنوز به دنبال طرح چارچوبی فکری در تثبیت تمدن و فرهنگ خود هستند، و نمی‌توان امید داشت که در مقوله مهمی چون مقاومت فلسطین به وحدتی در مبارزه دست پیدا کنند.

اگر ادبیات-بنا به تعاریف نظریه‌پردازان این حوزه-آینه اجتماع باشد، آن‌گاه آیا یأس حاکم در شعر مقاومت ناشی از یأس متأثر از بن‌بست فکری و فلسفی پیشین و-در ادامه آن-شکست در ساحت میدان نیست؟

چنان‌که در یادداشت پیشین ذکر شد، صحنه فلسطین بستر آزمون و خطای بسیاری از مشی‌های فکری در راه مبارزه برای آزادی است و انسان فقط با دیدن این تجربه در موضوع فلسطین می‌تواند نتایج آن را در ساحت واقعی مشاهده کند. به دیگر سخن، هم‌زمان با اوج‌گیری تفکرات چپ‌گرایانه در مبارزات آزادی‌بخش جهان -و من جمله فلسطین-شاهد جلوه بیشتر تفکر قومیت‌گرا در کشورهای عربی برای تقابل با دشمن غیرعربی هستیم، همچنین ظهور تفسیر انقلابی از اسلام در تقابل با دشمن یهودی، و نیز بازگشت مجدد باور به اسطوره‌های عرب در راستای تهییج و تشویق ملت عرب. همه این اتفاقات در ماجرای فلسطین و در بازه زمانی دهه‌های ۵۰ تا ۷۰ میلادی، با شکست‌های نظامی متعدد کشورهای عربی در مقابل اسرائیل، رخ نموده است.

بر این مبناست که بعد از نکبه دوم در سال ۱۹۶۷ (پس از شکست کشورهای عربی در جنگ شش روزه و اشغال مناطق وسیعی از فلسطین، سوریه و مصر) و با شکست بسیاری از ایدئولوژی‌های آزادی‌خواهانه، این یأس رمانتیک به پوچ‌گرایی فلسفی و تغییر کارکرد بسیاری از مفاهیم، سنت‌ها و اساطیر عربی در ساختار جدید تبدیل شده است. به همین دلیل هم هست که شعر آن دسته از شاعران معاصر عرب که ملیت فلسطینی دارند یا موصوف به «شاعر مقاومت» هستند یک ویژگی مشترک دارد و آن اینکه-ضمن تغییرات مداوم فرمی-تغییرات متعدد در مضمون، و نگاه به موضوع مقاومت را پذیرا شده است، چنان‌که میزان سرگشتگی یک ملت در یافتن راه نجات را از خوانش همین اشعار می‌توان دریافت.

قسمت اول